

دفتر یادداشت

نوزه ساراماگو

برنده‌ی جایزه‌ی نوبل ۱۹۹۸

ترجمه‌ی

علی قادری



انتشارات فردا

سرشناسه: ساراماگو، ژوزه، ۱۹۲۲-۲۰۱۰ م.
 Saramago, Jose
 عنوان و نام پدیدآور: دفتر یادداشت / ژوزه ساراماگو: ترجمه‌ی علی قادری
 مشخصات نشر: تهران: مروارید، ۱۳۸۹.
 مشخصات ظاهری: ۳۳۶ ص.
 شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۱-۱۳۲-۶
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
 یادداشت: عنوان اصلی: Caderno, 2010.
 موضوع: ساراماگو، ژوزه، ۱۹۲۲-۲۰۱۰ م. - یادداشت‌ها، طرح‌ها و غیره.
 موضوع: داستان نویسان پرتغالی - قرن ۲۰ م. - خاطرات
 شناسه افزوده: قادری، علی، ۱۳۶۱- مترجم.
 رده‌بندی کنگره: الف ۱۳۸۹ ی ۴۷ / الف ۱ / PQ۹۲۷۷
 رده‌بندی دیویی: ۸۶۹/۸۴۲۰۳
 شماره کتابشناسی ملی: ۲۱۷۷۹۰



موسسه اسرار مروارید

تهران، خیابان انقلاب، روبه‌روی دانشگاه تهران، پلاک ۱۱۸۸، ص. پ. ۱۶۵۴-۱۳۱۴۵

تلفن ۶۶۴۰۰۸۶۶ - ۶۶۴۱۴۰۴۶ - ۶۶۴۸۴۰۲۷ - ۶۶۴۸۴۶۱۲

پست الکترونیک: morvarid_pub@yahoo.com

فروش اینترنتی: www.fimorvarid.ir



دفتر یادداشت

ژوزه ساراماگو

ترجمه‌ی علی قادری

چاپ اول: تابستان ۱۳۹۰

چاپ، صحافی، لیتوگرافی: طیف نگار

تیراژ ۱۱۰۰

ISBN 978-964-191-132-6

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۱-۱۳۲-۶

۹۹۰۰۰ ریال

درباره‌ی نویسنده

ژوزه دسوسا ساراماگو (*José de Sousa Saramago*) نویسنده، نمایشنامه‌نویس و یکی از برجسته‌ترین چهره‌های ادبی پرتغال، شانزدهم نوامبر ۱۹۲۲ در دهکده‌ای حوالی لیسبون متولد شد. به دلیل اوضاع مالی نابسامان خانواده از ادامه‌ی تحصیل بازماند و مشاغل مختلفی را تجربه کرد. دوبار ازدواج کرد و در سال ۱۹۴۷ تنها فرزندش به نام ویولانته متولد شد. ازدواج دوم او با پیلار دل ریوی اسپانیایی در سال ۱۹۸۸ و در سن ۶۶ سالگی بود که گویا تأثیر زیادی بر کار و زندگی ساراماگو داشته است.

چهل ساله بود که نگارش را آغاز کرد. اولین رمانش با نام سرزمین گناه در ۱۹۴۷ به چاپ رسید، اما به دلیل ناکامی در یافتن ناشر برای رمان دومش، نویسندگی را کنار گذاشت! آثار وی از حدود پنجاه سالگی‌اش مورد توجه جهانیان قرار گرفت و وارد مباحث داغ ادبی شد. وی در سال ۱۹۹۰ و پس از اعتراض حزب محافظه کار پرتغال به رمان بحث‌برانگیزش، *انجیل به روایت عیسی مسیح* به جزیره‌ی لانزاروت واقع در اسپانیا مهاجرت کرد و با همسر اسپانیایی‌اش تا آخر عمر در آنجا ماند. دولت پرتغال رمان مذکور را مخالف مذهب کاتولیک دانسته و از ورود آن به فهرست نامزدهای جایزه‌ی ادبی اروپا جلوگیری کرده بود.

در سال ۱۹۹۵ یکی از شناخته شده ترین رمان های جهان، تحت عنوان کوری را منتشر کرد.

در سال ۱۹۹۵، برنده ی «جایزه ی کاموایش» شد و در سال ۱۹۹۸ در سن ۷۶ سالگی به دریافت «جایزه ی نوبل ادبیات» نایل گردید. او این خبر را از مهماندار هواپیمای در بازگشت از نمایشگاه کتاب فرانکفورت شنید و این اولین بار بود که ادبیات پرتغال جایزه ی نوبل را از آن خود می کرد.

از دیگر آثار وی می توان به *بالتازار و بلموندو* (۱۹۸۲)، *سال مرگ ریکاردو ریسی* (۱۹۸۶)، *بسم سنگی* (۱۹۸۶)، *تاریخ محاصره ی لیسبون* (۱۹۸۹)، *تمام نام ها* (۱۹۹۷)، *غار* (۲۰۰۱)، *مرد تکثیر شده* (۲۰۰۳)، *بینایی* (۲۰۰۴)، *خاطرات جوانی* (۲۰۰۶) و *سفر فیل* (۲۰۰۸) اشاره کرد.

آخرین اثر ساراماگو نیز با عنوان *قاییل* که در سال ۲۰۰۹ منتشر شد، جنجال زیادی به پا کرد و با این وجود که بلافاصله پس از انتشار با مخالفت کلیسای کاتولیک مواجه شد، اما مورد استقبال مخاطبان برزیلی قرار گرفت. وی در مورد این کتاب چنین گفته است: «این کتاب فراخوانی برای دیدن چهره ی دیگر هر چیزی است».

ساراماگو همواره اظهار نظرهای جنجال برانگیزی درباره ی مسیحیت داشته است. وی در جایی گفته: «در کتاب انجیل آموزه های غلط فراوانی وجود دارد که تأثیر شگرفی بر فرهنگ و شیوه ی زندگی ما داشته است. بدون انجیل شاید ما آدم های دیگری می شدیم، شاید آدم هایی بهتر».

گرچه وی از سال ۱۹۶۹ به حزب کمونیست پرتغال پیوست و همچنان به آرمان های آن وفادار بوده، اما هیچ گاه ادبیات را به خدمت ایدئولوژی درنیاورده است.

آثار او تاکنون به بیش از بیست زبان زنده ی دنیا ترجمه شده است و با وجودی که آثارش را اکثراً با آثار گابریل گارسیا مارکز، استاد رئالیسم

جادویی و دیگر نویسندگان آمریکای لاتین مقایسه کرده‌اند، او خود را ادامه‌دهنده‌ی ادبیات اروپا و تأثیرپذیری خود را بیشتر از نیکلای واسیلویچ گوگول روسی و میگوئل سروانتس اسپانیایی می‌داند. منحصربه‌فردترین ویژگی آثار ژوزه ساراماگو به کار نبردن نشانه‌های سجاوندی به صورت متداول و استفاده از جملات طولانی است. گفتگوهای شخصیت‌های داستان را پشت سرهم می‌نویسد و مشخص نمی‌کند که کدام جمله را چه کسی گفته و به‌ندرت یک پاراگراف را تمام می‌کند. وی در ۱۸ ژوئن ۲۰۱۰ پس از یک دوره‌ی طولانی بیماری در منزلش واقع در لانزاروت درگذشت. روحش شاد.



www.ketaboo.ir

این کتاب را به همکارانم در بنیاد ژوزه ساراماگو اهدا می‌کنم، به‌ویژه به سرجیو لتریا و ژاوییر مونوز، کسانی که هر شب در لیسبون و لانزاروت، و گاهی تا دیر وقت، منتظر رسیدن یادداشت‌های کوتاه من می‌ماندند. آنها برگ برگ نوشته‌هایم را تبدیل به چنان کتاب قطور و مفصلی کردند که حتی تصورش را هم نمی‌کردم. آنها هنرمندان وبلاگ من هستند.

نیازی هم نیست که این کتاب را به همسرم پیلاز هدیه کنم؛ چرا که این کتاب از همان روزی که جملات زیر را به من گفت متعلق به اوست:

«کاری هست که باید انجام دهی؛ نوشتن یک وبلاگ...».

www.ketabonline.ir

۱۶..... سپتامبر ۲۰۰۸

کلماتی برای یک شهر (۱۶)؛ پوشش از چارلز داروین یا...؟ (۲۰)؛ دوره‌ی جورج بوش یا دوره‌ی دروغ و فریب (۲۲)؛ برلوسکونی و همدستانش (۲۳)؛ گورستان بولیائاس (۲۵)؛ آرناب مقدس (۲۷)؛ زندگی‌نامه‌ها (۲۹)؛ طلاق و کتابخانه (۳۰)؛ چیزی جز ظاهر نیست (۳۲)؛ آزمایش سفیدی (۳۴)؛ به زلالی آب (۳۵)؛ امید و آرمان‌شهر (۳۷)؛

۴۰..... اکتبر ۲۰۰۸

چپ کیست؟ (۴۰)؛ دشمن در خانه است (۴۲)؛ فرناندو پسوآ (۴۴)؛ روی دیگر (۴۶)؛ بازگشت به موضوع (۴۸)؛ خدا و راتزینگر (۴۹)؛ ادواردو لورنزو (۵۲)؛ خورخه آمادو (۵۵)؛ کارلوس فونتنس (۵۷)؛ فدریکو مایر زاراگوزا (۶۰)؛ یک جنایت (مالی) علیه بشریت (۶۲)؛ قوانین و واقعیت‌ها (۶۶)؛ بروک چیکو دی هلند (۶۷)؛ خوزه لوئیس سمپدرو (۶۹)؛ می‌خواهم مثل ریشا باشم (۷۰)؛ فرناندو میرلس و کوری (۷۲)؛ یک کاپیتالیسم نو؟ (۷۴)؛ سؤال (۷۷)؛

۷۸..... نوامبر ۲۰۰۸

راستی و دروغ (۷۸)؛ جنگی که جنگ نبود (۷۸)؛ یکصد و شش سال (۸۰)؛ کلمات (۸۱)؛ رزا پارکز (۸۲)؛ روشی برای کشتن یک مرد (۸۳)؛ پیر و جوان (۸۶)؛ اصول اعتقادی (۸۷)؛ آر.سی.بی (۸۸)؛ هشتاد و شش سال (۸۹)؛ زنده، بسیار زنده (۹۰)؛ سیل خروشان (۹۰)؛ تمام نام‌ها (۹۱)؛ در برزیل (۹۲)؛ گله‌ی گاو (۹۳)؛ دو خبر (۹۴)؛ صفحه‌ی بی‌پایان اینترنت (۹۵)؛ یک روز خوب (۹۶)؛ آموزش جنسی (۹۷)؛ فروشگاه کتاب کولتورا (۹۸)؛

۱۰۰..... دسامبر ۲۰۰۸

تفاوت‌ها (۱۰۰)؛ سلیمان به بلم باز می‌گردد (۱۰۱)؛ ممکن است برای بعضی‌ها جالب باشد (۱۰۲)؛ روبرتو ساویانو (۱۰۳)؛ خیابان سانتافه (۱۰۴)؛ بزرگداشت (۱۰۵)؛ بالتازار گارزان (۱۰۷)؛ بالتازار گارزان ۲ (۱۰۸)؛ بورخس (۱۰۹)؛ ضربه‌ی نهایی (۱۱۰)؛ کلمات (۱۱۱)؛ ناشران (۱۱۳)؛ غزه (۱۱۴)؛ یک سال تمام (۱۱۵)؛ کریسمس (۱۱۶)؛ شام آخر (۱۱۷)؛ اعضای خانواده (۱۱۸)؛ کتاب (۱۱۹)؛

ژانویه ۲۰۰۹ ۱۲۴

ارزیابی (۱۲۰)؛ سارکوزی وظیفه نشناس (۱۲۱)؛ "no nos abandones" (۱۲۲)؛
از سنگ‌های داوود به تانک‌های جالوت (۱۲۴)؛ همگام با غزه (۱۲۹)؛ بیاید تصور
کنیم (۱۳۰)؛ آنخل گونزالس (۱۳۱)؛ خبرهای وحشتناک (۱۳۳)؛ بحرانی دیگر
(۱۳۴)؛ باز هم رژیم صهیونیستی (۱۳۵)؛ چه چیز؟ (۱۳۶)؛ گروازیو سانچز (۱۳۷)؛

فوریه ۲۰۰۹ ۱۳۹

نان (۱۳۹)؛ اجلاس داؤس (۱۴۰)؛ بانکداران (۱۴۲)؛ آدولف ایچمن (۱۴۳)؛ سامپایو
(۱۴۴)؛ واتیکاناداس (۱۴۵)؛ سیفردو (۱۴۷)؛ همان‌طور که معمولاً می‌گویم (۱۴۸)؛
پره‌ای جیبی (۱۴۹)؛ اسحاق در خانه (۱۵۰)؛ مرگ جلوی در خانه‌ی ما (۱۵۲)؛
با این ایتالیایی‌ها چه کنیم؟ (۱۵۲)؛ سوزی (۱۵۴)؛ پاکو (۱۵۶)؛ نامه‌ای به آنتونیو
ماچادو (۱۵۷)؛ چپ (۱۵۹)؛ اقسام عدالت (۱۵۹)؛ سنگ آبی (۱۶۰)؛

مارچ ۲۰۰۹ ۱۶۳

گونزالو تاوارس (۱۶۳)؛ انتخابات (۱۶۴)؛ مشاهده کردن (۱۶۴)؛ و دوباره مشاهده
کردن (۱۶۵)؛ هشتم مارچ (۱۶۷)؛ دورو-دوارو (۱۶۸)؛ عقل سلیم (۱۶۹)؛ بوسیدن
نام‌ها (۱۷۰)؛ دمکراسی در تاکسی (۱۷۲)؛ خاتم رئیس (۱۷۳)؛ فیونز و فیونز (۱۷۴)؛
گرگ... گرگ... (۱۷۶)؛ هزاره‌ی سوم (۱۷۷)؛ یک سوال رنگی (۱۸۰)؛ یک کیسه
گره (۱۸۱)؛ راپوسا دو سول (۱۸۲)؛ هندسه‌ی فرکتال (۱۸۴)؛

آوریل ۲۰۰۹ ۱۸۶

محمود درویش (۱۸۶)؛ گروه بیست (۱۸۷)؛ سانتا ماریا دی ایکیویکه (۱۸۸)؛ ساعت
جیبی (۱۸۹)؛ مطالعه‌ی بیشتر بحران (۱۹۱)؛ مطالعه (۱۹۱)؛ لاکونیللا (۱۹۲)؛ بُو
(۱۹۳)؛ کلمبیا در لاتزاروت (۱۹۴)؛ توهم عظمت (۱۹۵)؛ همراه با داریو فو (۱۹۷)؛
خودنمایی (۱۹۸)؛ زیرپراهنی (۲۰۰)؛ در غیرممکن بودن چنین پرتیرای (۲۰۱)؛
ادواردو گالیانو (۲۰۵)؛ پسران سیاه‌پوش (۲۰۶)؛ خاطره‌ها (۲۰۷)؛ آنفلوانزای خوکی ۱
(۲۰۹)؛ آنفلوانزای خوکی ۲ (۲۱۰)؛

می ۲۰۰۹ ۲۱۳

خاویر اورتیز (۲۱۳)؛ اخراج (۲۱۸)؛ بنه دیتی (۲۱۹)؛ انسانی نو (۲۲۰)؛ نمایشگاه کتاب (۲۲۲)؛ شهامت (۲۲۳)؛ رسوایی به سبک بریتانیایی (۲۲۵)؛ سوفیا گاندارایاس (۲۲۶)؛ تا کی؟ (۲۲۸)؛ چارلی (۲۳۰)؛ شعر و شاعری (۲۳۱)؛ یک رویا (۲۳۳)؛ رشوه خواری (۲۳۴)؛ سالمندان (۲۳۶)؛ چرخه‌ی زندگی یک گل (۲۳۷)؛ تسلیحات (۲۳۹)؛ موسیقی (۲۴۱)؛ دستان پاک (۲۴۲)؛ توهم زدایی (۲۴۵)؛

ژوئن ۲۰۰۹ ۲۴۷

مجسمه‌ای در آزمایشگاه (۲۴۷)؛ مارکوس آنا (۲۴۸)؛ سفر (۲۵۰)؛ کارلوس کازارس (۲۵۱)؛ چیزی به نام برلوسکونی (۲۵۲)؛ دارای تضاد (۲۵۴)؛ یک ایده‌ی خوب (۲۵۶)؛ مرثیه‌ای برای لوئیز دی کاموایش (۲۵۷)؛ میگوئیز (۲۵۸)؛ نتانیاهو (۲۵۹)؛ فیل در سفرهایش (۲۶۱)؛ در کاستلو نووا (۲۶۲)؛ آلفونسو ساستره (۲۶۳)؛ ساباتو (۲۶۵)؛ ساختار آموزشی ۱ (۲۶۷)؛ ساختار آموزشی ۲ (۲۶۸)؛ اسپانیای سیاه (۲۷۰)؛ دو سال (۲۷۱)؛

جولای ۲۰۰۹ ۲۷۴

آگوستینا (۲۷۴)؛ ترجمه (۲۷۶)؛ نقد (۲۷۸)؛ موضوعی درباره‌ی خودم (۲۷۹)؛ کاستریل (۲۸۰)؛ فرق باز کردن (۲۸۲)؛ مطالعه تابستانی (۲۸۳)؛ عضو آکادمی (۲۸۵)؛ آکوالینو (۲۸۶)؛ سیزا ویرا (۲۸۸)؛ رنگ‌های زمین (۲۸۹)؛ ساجرای مهاجرت (۲۹۱)؛ ژاردینیس (۲۹۳)؛ ماه (۲۹۴)؛ مونتانا بلانکا (۲۹۶)؛ پنج فیلم (۲۹۷)؛ یک مشکل مردانه (۲۹۹)؛ *E pur si muove* (۳۰۰)؛ انکارنامه (۳۰۲)؛ آلوارو کانها (۳۰۳)؛

آگوست ۲۰۰۹ ۳۰۶

گابو (۳۰۶)؛ پاتیو دو پادیرو (۳۰۷)؛ آلمودوار (۳۰۹)؛ تحت تأثیر پدر ۱ (۳۱۰)؛ تحت تأثیر پدر ۲ (۳۱۲)؛ یمن (۳۱۴)؛ آفریقا (۳۱۶)؛ مردی که می‌توانست پادشاه باشد (۳۱۸)؛ گواتمالا (۳۲۰)؛ جین جیونو (۳۲۱)؛ آکتیل (۳۲۳)؛ کارلوس پاردس (۳۲۴)؛ خون در چیپاس (۳۲۵)؛ حزن و اندوه (۳۲۷)؛ خدای سوم (۳۲۷)؛ بازی کثیف (۳۲۸)؛ دو نویسنده (۳۳۰)؛ جمهوری (۳۳۱)؛ کاربوراتور (۳۳۲)؛ خداحافظی (۳۳۵)؛

مقدمه‌ی مؤلف

در فوریه‌ی ۱۹۹۳ زمانی که من و پیلار در لانزاروت ساکن بودیم و هنوز خانگی خود در لیسبون را هم داشتیم، خواهرم ماریا و همسرش ژاویر، که چند سالی بود در آنجا زندگی می‌کردند، به همراه لویس و ژوانزو که تازه به آنجا آمده بودند، دفتر یادداشتی به من دادند تا رویدادهای روزمره‌ای را که در جزایر قناری^۱ برآیمان اتفاق می‌افتاد ثبت و ضبط کنم. آنها فقط یک شرط گذاشتند و آن اینکه من باید گهگاه در مورد یادداشت‌هایم با آنها صحبت کنم.

من هرگز چیزی در آن دفتر یادداشت ننوشتم، اما به پاس آن هدیه بود، و نه هیچ دلیل دیگری، که یادداشت‌های لانزاروت متولد شد و برای پنج سال حی و حاضر در کنار ما بود. امروز به طرز غیرمنتظره‌ای خود را در شرایطی مشابه یافتم. البته این بار نیروهای انگیزه‌بخش پیلار، سرجیو و ژاویر که کارهای وبلاگم را انجام می‌دادند و در کنارم احساس می‌کردم. آنها به من گفتند وبلاگی برایم ایجاد کرده‌اند و من باید مطالبی مثل تجزیه و تحلیل مسائل مختلف، نقدها، بازتاب‌ها، عقاید ساده و به طور خلاصه هر چه به ذهنم می‌رسد برای درج در آن بنویسم. من هم با ادب و ملاحظاتی بیش از آنچه اغلب از خود نشان می‌دهم پاسخ دادم بسیار خُب، اما به شرطی که تهیه‌ی این یادداشت‌ها به تلاش و پشتکاری که خودم را برای کارهای دیگرم ملزم به آن می‌کردم نیازمند نباشد. در هر حال کار ارزشمندی از آب درآمد و می‌توانید روی من حساب کنید.

۱- ساراماگو در سال ۱۹۹۰ و پس از اعتراض حزب محافظه‌کار پرتغال به رمان بحث‌برانگیزش *انجیل به روایت عیسی مسیح* در لانزاروت، از جزایر قناری اسپانیا، ساکن شد. م.

۲- Lanzarote Notebook: نام کتابی از ساراماگو که در دهه‌ی ۱۹۹۰ انتشار یافت و به زندگی او به عنوان یک نویسنده در جزیره اختصاص دارد. این کتاب هنوز به انگلیسی ترجمه نشده است. وی این نگارش را در سال ۱۹۹۳ آغاز و برای پنج سال ادامه داد. م.

سپتامبر ۲۰۰۸

۱۵ سپتامبر: کلماتی برای یک شهر

هنگام زیر و رو کردن تعدادی کاغذ کهنه و رنگ و رورفته به مقاله‌ای برخورددم که چند سال قبل در مورد لیسبون نوشته بودم و از اعتراف به اینکه دیدن این مقاله مرا تکان داد حجت‌زده نیستم؛ شاید به این دلیل که واقعاً یک مقاله نبود، بلکه نامه‌ای عاشقانه بود؛ نامه‌ای حاکی از عشق من به لیسبون. بنابراین تصمیم گرفتم با قرار دادن دوباره‌ی این نامه مقابل دیدگان عموم، و این بار در یک صفحه‌ی بی‌پایان اینترنتی، این عشق را با دوستان و خوانندگانم تقسیم کنم و فضای شخصی‌ام در این وبلاگ را با این نامه آغاز کنم.

کلماتی برای یک شهر

روزگاری بود که لیسبون با نام لیسبوا خوانده نمی‌شد. زمانی که رومی‌ها به اینجا رسیدند ساکنانش این شهر را اُلیسیپو^۱ نامیدند و با هجوم اعراب از شمال آفریقا نام این شهر به اُلیسیبونا^۲ تغییر یافت؛ اعرابی که شهر ما را آشبونا^۳ می‌خواندند، شاید به این دلیل که آنها نمی‌توانستند کلمات غیررومی

1- Olisipo

2- Olissibona

3- Aschbouna